

## جریان‌شناسی سیاسی گروه‌های سلفی و تکفیری در یمن

احمد بیگلری<sup>۱</sup>

جبار شجاعی<sup>۲</sup>

### چکیده

کشور یمن از جمله کشورهایی است که از آغاز تأسیس سازمان القاعده مورد توجه رهبران این سازمان، و یکی از منابع اصلی عضوگیری آن بوده است. در دوران جهاد عرب‌افغان‌ها علیه شوروی در افغانستان هم، یمن یکی از منابع تأمین مجاهدان بود. در همان زمان، گروهی از جوانان یمنی به دلیل هم‌رزم بودن با برخی از جریان‌های وهابی سعودی، تحت تأثیر آموزه‌های افراطی وهابیت قرار گرفتند. از ابتدای فعالیت القاعده در یمن تاکنون، فراز و فرودهایی در اقدامات و نحوه سازماندهی آن قابل مشاهده است. در حال حاضر، به دلیل جنگ داخلی در این کشور و نیز تهاجم ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی، اغلب گروه‌های تکفیری و سلفی، از جمله القاعده و داعش، مناطقی از یمن را تحت سیطره دارند. آنها با وجود اختلافات و درگیری با یکدیگر، در راستای مبارزه با سیطره کامل انصارالله بر یمن همسو هستند. باین حال، نمی‌توان همه را از یک منظر نگریست. از این رو، جریان‌شناسی این گروه‌ها در یمن، برای شناخت میزان هم‌گرایی و یا واگرایی با جریان‌های همسو با جمهوری اسلامی و تشیع از اهمیت فراوانی برخوردار است. مقاله پیش رو عهده‌دار پرداختن به این مهم خواهد بود.

**کلیدواژگان:** جریان‌شناسی، سلفی‌گری، گروه‌های تکفیری، یمن، دولت شکننده.

۱. استادیار دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اراک، araku.ac.ir@biglari-a

۲. استادیار دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع)، jabarshojaei@yahoo.com

## مقدمه

جغرافیای یمن از گذشته تاکنون یکی از مناسب‌ترین محیط‌ها برای پیدایش و رشد اندیشه‌ها، مکاتب، مذاهب و گروه‌های گوناگون بوده است. بسیاری از فرقه‌های اسلامی و حتی پیروان سایر ادیان الهی در این محیط زیسته‌اند. علت این امر، خارج از موضوع مقاله حاضر است. گروه‌های سلفی و تکفیری هم از این قاعده مستثنا نیستند. این کشور با ساختار قبیله‌ای و جمعیتی بالغ بر ۲۷ میلیون نفر، از تنوع مذهبی زیادی برخوردار است و گروه‌ها و جماعت‌های اسلامی زیادی در آن وجود دارند. از شیعیان زیدی که قریب به یک هزاره طی چند دوره، حاکمیت بر یمن را برعهده داشتند و یکی از جمعیت‌های اصلی یمنی محسوب می‌شوند گرفته تا گروه‌های متصوف؛ از اخوان المسلمین تا سلفی‌های جهادی. اما آنچه امروز در یمن در جریان است، متأثر از سیاست‌های دولت قبیله‌ای پس از برکناری آخرین امام زیدی و برقراری یک دولت شکننده<sup>۱</sup> در دوران زمامداری علی عبدالله صالح، حوادث سال‌های ابتدایی دهه ۲۰۰۰ و نیز رویدادهای پس از انقلاب فوریه ۲۰۱۱ است که در نهایت به تهاجم گسترده ائتلاف عربی و نیز جنگ داخلی منتهی گردید که ضرورت بازشناسی جریان‌ات تأثیرگذار در یمن را روشن می‌سازد. یکی از مؤثرترین جریان‌ها در جهان اسلام به طور عام، و در یمن کنونی به طور خاص، جریان موسوم به سلفیه است که شناسایی آن از اهمیت بسزایی برخوردار است.

جنبش سلفیه بر بسیاری از سرزمین‌های اسلامی اثرگذار بوده و در آنها رشد و گسترش داشته است. سلفیه نوعی جنبش احیای سنی است که پیشینه آن در یمن به قرن نهم هجری بازمی‌گردد. در واقع، قاعده اساسی نوعی جنبش اجتهاد و احیای در این قرن به دست محمدبن ابراهیم الوزیر (۷۷۵-۸۴۰ق) پایه‌ریزی شد. وی که خود زیدی‌مذهب بود، از دل مدرسه‌ای زیدی که از نظر رویکردی با اهل سنت قرابت داشت، یک جریان علمی مخالف با تقلید را بنیان نهاد که در دوره شوکانی به اوج خود رسید (الحمیدی، ۲۰۱۶: ۳۷۶). اما در دوره معاصر، جنبش سلفیه در سرزمین حجاز و شبه جزیره عربستان صبغه‌هایی گری یافته، و از طریق این سرزمین مادری، به سایر مناطق جهان اسلام نفوذ پیدا کرده

است. طبیعتاً یمن به علت نزدیکی به سرزمین مادری سلفیه، یعنی عربستان سعودی، از این جنبش بیشتر تأثیر پذیرفته است. اما این جریان در یمن، خود از گروه‌های مختلفی تشکیل می‌شود که نوشتار حاضر عهده‌دار بررسی و شناسایی آنها خواهد بود. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان آن را به دو جریان سلفیه سنتی و نوسلفیه دسته‌بندی نمود که بعدها از دل آنها، سلفیه جهادی هم متولد گردید.

### ۱. سلفیه در بستر دولت شکننده در یمن

یمن فقیرترین کشور منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا<sup>۱</sup> به شمار می‌رود که با جمعیتی حدود ۲۷ میلیون نفر، تنها ۳ درصد از زمین‌های آن قابل کشت است. به لحاظ هویتی و جمعیتی، قبیله، محور اتحاد و همبستگی در یمن به شمار می‌رود. به دلیل فقدان یک دولت قدرتمند در چند دهه اخیر، حتی در دوران زمامداری طولانی علی عبدالله صالح و رژیم اقتدارگرای او، یمن را می‌توان کشوری با «دولت شکننده»<sup>۲</sup> در نظر گرفت. این شکنندگی برخاسته از ویژگی‌های محیطی یمن است که در جای خود بدان خواهیم پرداخت. در واقع، همین ویژگی‌هاست که چشم‌انداز تشکیل دولت در یمن را با تعذر مواجه ساخته است (Ardemagni, 2019: 42).

دولت‌های شکننده به دلیل ناکارآمدی و فساد، فاقد مشروعیت در میان مردم هستند. آنها اقتصاد ملی منسجمی ندارند تا بتوانند رفاه نسبی را برای شهروندان و منابع کافی را برای ایجاد یک حکومت کارآمد فراهم کنند. از این رو، ناکارآمدی این اقتصادها سبب می‌شود که به بازار جهانی وابستگی شدیدی پیداکنند؛ چرا که آنها اغلب، دارای اقتصادهای تک‌محصولی بوده و بر صادرات یک یا چند محصول اصلی متکی هستند. این اقتصادها اغلب بسیار ناهمگون بوده و اکثریت مردم آنها در هر دو بخش شهری و روستایی، از بخش اقتصاد رسمی خارج هستند. آنها از طریق یک اقتصاد معیشتی محلی، زندگی خود را سپری می‌کنند.

از سوی دیگر در دولت‌های شکننده، خود ایده دولت در مفهوم اجتماع ملی دچار مشکل است. اجتماع ملی یا باید بر پایه اصل شهروندی و روابط رسمی و قانونی میان شهروندان و دولت شکل گرفته باشد؛ و یا اینکه بر اساس احساسات شکل بگیرد.

1. NENA.

2. Fragile state.

احساسات از زبان مشترک، تعلقات فرهنگی و هویت‌های تاریخی مشترک ناشی می‌گردد که سبب می‌شود افراد عضو یک جامعه باشند. برخی آن را «اجتماع خیالی» می‌نامند. در دولت‌های شکننده، مرزهای فیزیکی دولت حاکم با مرزهای اجتماع خیالی، که مردم اغلب در درون آن هویت می‌یابند، یکسان نیست. از این رو، هویت قومی مرتبط با خصوصیات قبیله‌ای، مذهبی و غیر آن، بر هویت ملی غالب است. در واقع، وقتی دولت نتواند خدمات ارائه دهد، مردم هم برای تأمین نیازهای مادی و غیرمادی خود به اجتماعات قومی خود روی می‌آورند (بروک و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۷).

از سوی دیگر، در کنار عوامل داخلی و بومی، بازیگران بین‌المللی هم در شکنندگی دولت‌ها و تداوم این شکنندگی نقش دارند. همان‌طور که بروک و دیگران گفته‌اند: «رژیم‌های ضعیف، فرمانروایان خودخوانده و فاقد مشروعیت سیاسی، جمعیت دچار واگرایی و انشقاق، اقتصاد بی‌رمق و نهادهای ناکارآمد، جملگی از مشکلات دولت‌های شکننده بودند که درمان آنها حمایت همه‌جانبه‌ای را می‌طلبد». بنابراین، از یک طرف خارجی‌ها در راستای تأمین منافع خودشان بر دولت‌های شکننده سلطه پیدا کردند. از طرف دیگر، جامعه بین‌المللی حامی اصلی دولت‌های شکننده بود؛ چرا که با کمک‌های خود، راه را برای استقلال و تولد دولت‌های جدید هموار نمود (همان: ۳۹ و ۵۹-۶۰).

نقش گروه‌های خویشاوندی و هویت‌های قبیله‌ای در یمن، مانع از همبستگی ملی شده و به نوعی امکان مداخلات خارجی را تسهیل می‌نماید. یمن تنها حکومت جمهوری شبه جزیره عربستان به شمار می‌رود که طی قرن‌ها تحت نظام شیخوخیت قرار داشته است. علّقه‌های فراملیتی میان مردم یمن با مردمان پادشاهی‌های همسایه در منطقه خلیج فارس، به صورت واقعی قلمروها و بازارهای غیررسمی‌ای را پدید آورده و به تبع، سبب گردیده تا میزان وابستگی متقابل و مخاطرات امنیتی افزایش یابد.

یمن به لحاظ جمعیتی از یک ریخت‌شناسی متنوع با تراکم در مناطق شمالی و غربی و نیز در نواحی روستایی و زراعی برخوردار است. وجود کوه‌ها و غارها در سرزمین‌های مرتفع شمالی هم‌مرز با عربستان سعودی که اغلب قلمرو حوثی‌ها به شمار می‌رود، زمین‌های حاصلخیز در تهامه، ساحل غربی غنی در وادی با تجارت تاریخی و روابط اجتماعی

انسانی با شاخ آفریقا (سابقاً بندر المخا و حدیده)، نواحی بیابانی در شرق (ربع الخالی) به موازات مرز سعودی - یمن و مناطق بدوی کم‌جمعیت نزدیک به جبهه شرقی تحت نفوذ پادشاهی عمان، از ویژگی‌های یمن است. صنعا پایتخت یمن، ۲۳۰۰ متر بالاتر از سطح دریا قرار دارد و ۲ میلیون نفر در آن ساکن هستند. مراکز شهری یمن شامل عدن، مکه‌لا در حضرموت و ...، که روزگاری بنادر جهانی به شمار می‌رفتند، به‌خاطر پیوندهای خویشاوندی و تجارت، به جوامع حضرمی مهاجر در هند و آسیای جنوب شرقی متصل می‌شدند؛ سقطری بزرگ‌ترین جزیره یمن که در سال ۱۵۰۷ به‌وسیله پرتغالی‌ها اشغال شده بود، در اقیانوس هند واقع است و به دلیل تنوع زیستی و میراث طبیعی بی‌نظیرش به‌وسیله یونسکو محافظت می‌شود (Ardemagni, 2019: 16-17).

بر اساس ویژگی‌های پیش‌گفته درباره دولت‌های شکننده و نیز مختصات محیطی، یمن برای فعالیت گروه‌های سلفی و به‌خصوص گروه‌های سازمان‌یافته‌ای همچون القاعده، محیط مناسبی به شمار می‌رود. نخست اینکه طی دهه‌های اخیر، حکومت مرکزی یمن از ضعف و ناکارآمدی رنج می‌برده است. این ناکارآمدی در عرصه‌های مختلف، به‌خصوص اقتصادی و امنیتی بوده است. دومین عامل، جغرافیای طبیعی یمن است. رشته‌کوه‌هایی در یمن وجود دارند که در جنوب و غرب این کشور، به آب‌های خلیج عدن و دریای سرخ منتهی می‌گردند. در مجاورت این کشور، کشور سومالی قرار دارد که از وضعیت مناسبی برخوردار نیست. در واقع، دو سرزمین با حکومت‌های ناتوان می‌توانند محیط مناسبی برای رشد گروه‌های سلفی باشند. از سوی دیگر، یمن کشور قبایل است. در واقع، ساختار اجتماعی یمن به‌گونه‌ای است که وفاداری‌های قبیله‌ای، محکم‌تر از وفاداری به حکومت مرکزی است. همین امر زمینه مناسبی را برای گروه‌های فراملی سلفی همچون القاعده فراهم نموده تا با بسط روابط خود با قبایل از طریق همکاری‌های اقتصادی و ایجاد پیوندهای خویشاوندی سببی، موقعیت خود را در مناطق جنوبی یمن تحکیم نمایند. اما به‌طور خاص، بعد از انقلاب جوانان یمن در فوریه ۲۰۱۱، القاعده موفق شد با بهره‌برداری از شرایط پدیدآمده، نفوذ خود را در جنوب یمن به سرعت گسترش داده، و در فروردین ۱۳۹۰، در ابین «امارت اسلامی» بنا کند (ر.ک: رسولی، ۱۳۹۴: ۱۳۴-۱۳۷).

نهادهای در یمن فشل بوده؛ لذا در تأمین امنیت و رفاه ناتوان هستند. به دلیل هویت‌های قوی منطقه‌ای، قبایل از یک خودمختاری و خوداتحادی برخوردارند. در واقع، یمن در معرض سطوح بالایی از نفوذ خارجی قرار دارد و پویایی‌های خاورمیانه‌ای تأثیر چشمگیری بر امور محلی یمنی‌ها دارند. اما حتی سیستم قدرت طولانی صالح و سپس هادی قادر نبوده‌اند رویدادهای داخلی و منطقه‌ای را در راستای اهداف داخلی تغییر دهند (Ardemagni, 2019: 51).

در سه-چهار دهه اخیر، جریان‌های سلفی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا اهمیت خاصی یافته‌اند. این جریان‌ها طیف وسیعی از گروه‌ها و شخصیت‌ها را شامل می‌شوند که در کشورهای مختلف این منطقه، نسخه‌های متعددی از سلفیه را ارائه می‌دهند. با وجودی که ویژگی جریان اصلی سلفیه نوعی موضع در ظاهر «غیرسیاسی» است، اما به‌عنوان نمونه، «صحوه»<sup>۱</sup> یک جنبش اجتماعی نیرومند است که به‌خصوص در کشورهایی همچون کویت و عربستان سعودی، نسخه‌ای سیاسی از سلفیه ارائه می‌دهد (Bonneyoy, 2010).

## ۲. ورود و نضج سلفیه در یمن

ورود سلفیه به یمن از مجاری گوناگونی صورت گرفته، به همین دلیل هم گونه‌های متفاوتی از آن را می‌توان در این کشور مشاهده نمود. اما جریان اصلی سلفیه در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی به‌وسیله شیخ مقبل بن هادی الوادعی از عربستان سعودی وارد یمن شد. الوادعی در شهر کوچک دماج واقع در استان صعده در منطقه شمال یمن، مؤسسه دارالحدیث را در سال ۱۹۸۲ بنا نهاد و از آن طریق به بسط و ترویج اندیشه‌های سلفی پرداخت<sup>۲</sup> (ibid). الوادعی در قضیه جهیمان العتیبی در سال ۱۹۷۹ در مسجدالحرام از سوی حکومت وقت عربستان متهم شد که در این حوادث دست داشته و در پشت پرده آن قرار دارد؛ لذا مجبور شد عربستان را ترک کند و وارد یمن شد (المحوری، ۲۰۱۸/۹/۱۵). بدین ترتیب، در دوره معاصر، سلفیه از این طریق به یمن وارد شد. با این حال، در شکل‌گیری و گسترش یا افول جریان‌های مختلف از جمله سلفیه در یمن، عوامل متعدد داخلی و خارجی در لایه‌ها و سطوح متفاوتی

۱. جنبش بیداری.

۲. توضیحات بیشتر درباره الوادعی و جریان سلفیه سنتی در بخش بعدی این نوشتار با عنوان «سلفیه سنتی» خواهد آمد.

مؤثر بوده‌اند. در واقع، نفوذ آموزه‌های سلفیه در یمن و گسترش آن به‌ویژه در مناطق شمالی این کشور، علاوه بر نقش عاملان فردی همچون علمای سلفیه، معلول بستر مناسبی است که جغرافیای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی یمن فراهم می‌آورد. بنابراین، جریان‌شناسی سیاسی این گروه‌ها را نمی‌توان بدون توجه به بستر مزبور دنبال نمود. براین اساس، تحولات یمن در دوره ورود آموزه‌های سلفیه به این کشور، مهم هستند.

تلاقی تغییر و تحولات جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در یمن در اوایل دهه ۱۹۹۰، همراه با رویدادهای پنج سال نخست اتحاد یمن، سبب معرفی و شیوع سلفی‌گری وهابی در منطقه شمالی یمن گردید. وهابیت بر اثر عواملی چند در استان صعده واقع در شمال یمن نفوذ کرده و گسترش یافت. مهم‌ترین عوامل را می‌توان بدین شرح یاد کرد: بازگشت مجاهدین (عرب‌افغان‌ها) از عربستان پس از خروج شوروی از افغانستان و فروپاشی این بلوک قدرت؛ بازگشت یمنی‌های شاغل در کشورهای منطقه خلیج فارس؛ تأمین مالی و نشر وهابیت از طرف عربستان سعودی در داخل یمن؛ حزب اصلاح یمن و گروه‌های سلفی محلی.

طی دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰، برخی از اهالی صعده که به عربستان تردد داشتند، در معرض باورها و افکار سلفی‌های وهابی مقیم عربستان قرار گرفتند. یمنی‌ها از طریق مساجد، مدارس، و حلقه‌های مطالعاتی در کشورهای حاشیه خلیج فارس و به‌ویژه عربستان سعودی، با انگاره‌های سلفی آشنا و به آن جذب می‌شدند. در عربستان جزوات، کتب و نوارهای صوتی میان کارگران مهاجر، از جمله یمنی‌ها به تعداد زیاد پخش می‌شد. با توجه به قشربندی اجتماعی این نسل از مهاجران یمنی، آنها به راحتی جذب آموزه‌های وهابیت می‌شدند و در هنگام بازگشت به یمن، این آموزه‌ها را برای خانواده و نزدیکان خود به سوغات می‌آوردند. در دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، یمنی‌های سلفی‌شده، پس از بازگشت به صعده، حلقه‌های مطالعاتی و مدارس را تأسیس نموده و به تدریج در مساجد تحت سیطره زیدی‌ها رخنه کردند. آنها حتی آشکارا مناصب آموزشی و تربیتی در مدارس دولتی یمن را به دست آوردند. آنها با ترویج انگاره‌های خود درباره اسلام و نظم اجتماعی که در تعارض کامل با زیدیه قرار می‌گرفت، ارزش‌های برخی از دانش‌آموزان و نمازگزاران را تغییر داده و برای خود طرفداران و حامیان

جذب نمودند. در واقع، این یمنی‌های وهابی‌شده، با کمک‌های مالی و آموزشی علمای وهابی و برخی تاجران متمول عربستان، علیه زیدیه تبلیغ می‌کردند. در آنجا نوعی برنامه «سلفی‌سازی» یا به عبارت بهتر «وهابی‌سازی» زیدی‌ها پیاده گردید. وجود پیوندهای تجاری بین مرزی امکان می‌داد تا کمک‌های مالی سعودی به تاجران حامی سلفیه در صعده به سهولت ارسال گردد (Salmoni, Loidolt and Wells 2010: 89-90).

منابع یمنی خارج از صعده نیز در نزاع سلفی و زیدی مؤثر بودند. این منابع از بخش سنی مذهب یمن ناشی می‌شد که آن را می‌توان در قالب شاخه اخوان المسلمین یمن طی دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ جای داد. این شاخه تا ۱۹۹۰ در قالب حزب «اصلاح» سازماندهی می‌شد. حزب مزبور در ابتدا به منظور مقابله با گروه‌های حامی جمهوری دموکراتیک خلق یمن (مارکسیست‌های جنوب) و به حمایت از جمهوری عربی یمن تأسیس گردیده بود. در واقع، از منظر دولت جمهوری عربی یمن، مؤلفه مذهب در قالب حزب اخوانی اصلاح به مثابه پادزهری برای مقابله با مارکسیسم در یمن جنوبی عمل می‌کرد (ibid: 90) همان‌طور که مشاهده می‌شود، نوعی ائتلاف میان نیروهای اسلام‌گرا علیه مارکسیست‌های یمن جنوبی در دهه ۱۹۹۰ شکل می‌گیرد. به‌ویژه سنی‌ها در این دوره سازماندهی شده و به نحوی انسجام پیدا می‌کنند. با این‌همه، ائتلاف گروه‌های سلفی با اخوانی‌ها دیری نمی‌پاید و بر اثر عواملی به خصوص در حوزه سیاسی، میان آنها اختلاف ایجاد می‌گردد. به هر صورت، به دلیل شکنندگی دولت در یمن، پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، هویتی و سیاسی آن، جریان سلفی می‌تواند آموزه‌ها و انگاره‌های خود را از طرق مختلف در یمن بسط و گسترش دهد. در این میان، سه‌گانه سلفیه سنتی، نوسلفیه و سلفیه جهادی را می‌توان در محیط یمن پی‌جویی کرد.

## ۱-۲. سلفیه سنتی

همه گروه‌های سلفی در یمن، از دل این جریان مادر متولد شده‌اند. امروزه گروه‌های سلفی کوچکی این جریان را نمایندگی می‌کنند که شرح آنها خواهد آمد. گروه دمّاج به رهبری شیخ یحیی الحججوری، گروه محمد الإمام در معبر در استان ذمار، گروه محمد بن عبدالوهاب الوصابی در الحدیده، گروه شیخ بُرعی در إب، گروه شیخ العدنی در



لحج، و گروه مآربی ابوالحسن مصری در استان مأرب (البکیری، ۲۰۱۳: ۲۳۷۹-۲۳۸۰).  
آبی عبد الرحمن مقبل بن هادی الوادعی (متوفای ۲۰۰۱) نخستین کسی است که در یمن جدید دعوت سلفیه را طرح نمود. تلاش‌های شیخ مقبل حول محور مباحث سلفیه سنتی، یعنی مباحث اعتقادی و نزاع با فرق گوناگون اسلامی دور می‌زد. علاوه بر این، او از طریق صدور فتاوی در تحریم هر نوع مبارزه سیاسی با رژیم و استفاده از سازوکارهای سیاسی نظیر احزاب و هر نوع اعتراض، با این توجیه که این قبیل اقدامات به منزله خروج بر حاکم مشروع و رویارویی با اولی الامر است، از نظام سیاسی حاکم جانب‌داری می‌کرد (الدغشی، ۲۰۱۸: ۷۷). وادعی یک روحانی تربیت‌یافته در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در مؤسسات مذهبی سعودی همچون دانشگاه اسلامی مدینه بود که تا آخر عمر، یعنی سال ۲۰۰۱، پیوندهای مبهم خود با حاکمان و نخبگان مذهبی (علمای وهابی) عربستان را حفظ نمود. وی با توسعه روزافزون مؤسسه دارالحدیث، هزاران طلبه از اهالی یمن و نیز از خارج یمن را آموزش داده و تربیت نمود (Bonnefoy, 2010).

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، ویژگی اصلی این نسخه از سلفیه، دست‌کم در عالم نظر، ادعای وفاداری به حاکم سیاسی (اعم از امیر، پادشاه، و یا رئیس‌جمهور) علی‌رغم فساد و ظلم اوست. آنها با ادعای محافظت از مسلمانان در برابر منازعات، اساساً هرگونه وارد شدن در سیاست اعم از شرکت در انتخابات، تظاهرات یا انقلاب را منع می‌نمایند. تنها شیوه مشروع نقش‌آفرینی در سیاست، «نصیحت به حاکمان» است. همین موضوع، محل اختلاف سلفی‌های سنتی با گروه‌هایی همچون اخوان المسلمین است. در واقع، اخوانی‌های یمن به طور رسمی انتخابات را تأیید می‌کنند و همین مسئله سبب‌گردیده پیروان الوادعی (سلفی‌های سنتی)، آنها را منشأ تفرقه و انشقاق تلقی نمایند (ibid). در عین حال، این نوع سلفیه به دنبال فراتر رفتن از بسترهای محلی و ملی است و تلاش می‌کند نوعی پیام جهانی مبتنی بر قرآن و حدیث را ارائه نماید.

پس از مرگ شیخ مقبل در مکه، این دسته به دو شاخه منشعب گشت: شاخه نخست، به زعامت شیخ ابوعبدالرحمن یحیی الحجوری و دسته دوم به زعامت شیخ ابوالحسن مصطفی بن اسماعیل السلیمانی المآربی (مصری‌تبار). هر دو دسته مشروعیت خود را از

محافل بیرون از یمن کسب می‌کردند؛ یعنی از سوی شیخ ربیع بن هادی المدخلی، استاد دانشگاه اسلامی مدینه که داعیه‌دار دعوت سلفیه سنتی در عربستان و خارج از آن است. با این حال، شیخ حججوری به دلایلی از جمله اینکه قبل از مآربی با مدخلی ارتباط داشته و نیز نسبت دادن سخنانی به مآربی که داعیان دعوت سلفی آن را ناپسند می‌دانند، توانست برتری یابد. (الحججوری، ۱۴۲۳؛ به نقل از الدغشی، ۲۰۱۴: ۷۸) در مقابل، شیخ مآربی هم اتهاماتی را علیه حججوری مطرح نموده است. پس از این اختلافات، شیخ مآربی به دنبال پشتیبانی جدید می‌گردد. از این رو، به نوعی با برخی از گروه‌های نوسلفی ارتباط می‌گیرد. وی در ۸ آگوست سال ۲۰۰۴ به صورت آشکار در وادی حضرموت با «جمعیت خیریه حکمت یمانی»<sup>۱</sup> هم‌پیمان شد (الدغشی، ۲۰۱۸؛ همو، ۲۰۱۴: ۷۸-۷۹).

پس از قیام انقلابی مردم یمن در فوریه ۲۰۱۱، واکنش‌ها به این امر، سبب اختلافاتی در میان جریان‌های سیاسی و از جمله سلفی‌ها گردید. نوعی تذبذب و سردرگمی در موضع‌گیری در برابر این انقلاب در میان سلفی‌ها به طور عام قابل مشاهده بود. فرقه حسنی (منسوب به ابی الحسن مآربی) که بعدها خود را «انجمن اهل حدیث»<sup>۲</sup> نامیدند، از همین مسئله رنج می‌برد. از این رو، برخی از پیروان و سران آن، به گروه‌های نوسلفی گرایش یافتند. عده‌ای به انقلابیون پیوستند و برخی دیگر به بخشی از گفتمان موعظه‌گر رسمی بدل گشتند (الدغشی، ۲۰۱۸).

گروه سلفی وابسته به مآربی به شکل عام در استان مآرب و سپس در استان جوف حضور دارند. همچنین در رویارویی مسلحانه با انصارالله (حوثی‌ها) در منطقه کتاف واقع در استان صعده نقش داشتند. شاخه مآربی اگرچه با بسیاری دیگر از گروه‌های سلفی، چه قدیمی و چه جدید اختلاف دارد، اما توانسته بدین شکل در یمن نقش‌آفرین باشد. این در حالی است که شاخه حججوری با همه گروه‌های سلفی سنتی دیگر برخورد داشته و تنها در مرکز اصلی خود در دماج حضور دارد. حججوری به دلیل تندمزاجی و مواضع تندورانه نتوانسته بر شاخه‌ها و فروع جریان سلفی سنتی در دیگر استان‌ها تسلط یابد. این تندوری تا آن اندازه

۱. در بخش نوسلفیه از این جمعیت بحث خواهد شد.

۲. رابطة اهل الحدیث.

است که سایر سلفی‌های افراطی که در گذشته از دوستان و یا پیروان حجوری بودند، اکنون با وی اختلاف دارند؛ از جمله کسانی همچون شیخ محمد الإمام (الریمی) که از برجسته‌ترین داعیان سلفیه سنتی در شهر معبر از توابع استان ذمار به شمار می‌رود. همچنین شیخ عبدالرحمن بن مرعی العدنی (اللاحجی) از شخصیت‌های ذی نفوذ و اثرگذار در روستای الفیوش بین دو استان لحج و عدن. نیز شیخ محمد بن عبدالوهاب الوصابی یکی از پیشگامان دعوت سلفیه در شهر الحدیده که از حیث سنی پیرترین شخصیت سلفی به شمار می‌رود. با این وجود، شیخ حجوری در مرحله کنونی از نظر تعداد پیروان در صدر قرار دارد. به نظر می‌رسد که این امر، به دلیل کنار آمدن حوثی‌ها با وی و پیروانش در استان صعده باشد. به دلیل اختلاف حجوری با همه گروه‌های سلفی سنتی، نوعی بازگشت در مواضع او دیده می‌شود. از این رو، می‌توان گفت که با توجه به متغیر انصارالله (حوثی‌ها) در خط رویارویی، در حال حاضر حجوری به جایگاه سرپرستی بر همه نزدیکانش بازگشته است (الدغشی، ۲۰۱۸؛ همو، ۲۰۱۴: ۸۰).

سلفیه سنتی که خود را عمدتاً غیرسیاسی می‌دانند، نوعاً خشونت و عملیات‌های تروریستی را محکوم می‌کنند. شخص الوادعی به شدت از استراتژی جهاد در سطح جهانی انتقاد می‌کرد و به‌خصوص در یمن از اوایل دهه ۱۹۹۰ به این سو، از این کار نهی می‌کرد. الوادعی اسامه بن لادن را متهم می‌کرد که به جای سرمایه‌گذاری در مساجد، روی سلاح هزینه می‌کند. او آشکارا در برخی از عملیات‌های برنامه‌ریزی شده بن لادن علیه نخبگان سوسیالیست یمن جنوبی اختلال ایجاد کرد. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و نیز مرگ الوادعی در همان سال، سلفیه سنتی برای اینکه بتواند در بستر خطرناک پدیدآمده (مبارزه با تروریسم) موقعیت خود را حفظ کند، خشونت و عملیات تروریستی را محکوم کرد. در واقع، این موضع اغلب روحانیان نزدیک به حکومت در عربستان سعودی به‌عنوان مادر سلفیه سنتی هم بود. بر اساس موضع سلفیه سنتی، گروه‌های اسلام‌گرای «سیاسی شده» همچون اخوان المسلمین و برخی از سلفی‌های سیاسی نظیر شیخ عبدالرحمان عبدالخالق، روحانی معروف کویتی و محمد سرور زین العابدین، روحانی سوری و نیز القاعده سرزنش می‌شدند. در همین راستا، طیف وسیعی از سلفیه در یمن تمایل داشت نشان دهد که

راهبردهای خشونت‌بار علیه دولت یا هم‌پیمانانش<sup>۱</sup> را تأیید نمی‌کند. به طور خاص و در چارچوب حمایت از رژیم حاکم، ابوالحسن المأربی نویسنده مانیفست ضد تروریسم همراه با رقیبش، یحیی الحجوری از انتخاب مجدد علی عبدالله صالح در سال ۲۰۰۶ حمایت کردند. بدین ترتیب، آن‌گونه از «جهاد»، مشروع تلقی گردید که از سوی دولت یمن تأیید شود. برای نمونه، در سال ۲۰۰۳، شیخ محمد الإمام، یکی از مهم‌ترین جانشینان الوادعی، در یک سخنرانی، به شکل غیرمستقیم، جهاد در عراق علیه اشغالگران آمریکایی را محکوم کرده بود. دلیل این محکومیت، عدم حمایت دولت یمن از این کار بود. در واقع، با هم‌پیمانی دولت صالح با آمریکایی‌ها در «جنگ جهانی علیه تروریسم»، این موضع، آشکارا اقدام یمنی‌هایی را که در عراق علیه آمریکا می‌جنگیدند، نامشروع می‌دانست (Bonnefoy, 2010).

بدین ترتیب، سلفیه سنتی در یمن در این مقطع به یکی از متحدان دولت بدل گردید؛ امری که دولت صالح همواره در شطرنج سیاسی یمن از آن به‌عنوان ابزاری در راستای سرکوب دیگر گروه‌های مخالف و یا رقیب خود بهره می‌برد. طبیعی بود که به طور متقابل، از سوی دولت یمن، فضای فرهنگی و مذهبی یمن برای فعالیت گروه‌های سلفی باز شده بود و آنها به راحتی به ترویج افکار و دیدگاه‌های خود می‌پرداختند. اما علی‌رغم ادعای غیرسیاسی بودن از سوی جریان سلفیه سنتی، اقدامات خشونت‌آمیز این جریان در حمایت از رژیم یمن، چه در دوره زعامت صالح و چه در پشتیبانی از عبدربه منصور هادی، رئیس جمهور مستعفی و تحت حمایت ائتلاف تحت رهبری عربستان، و جنگ علیه انصارالله و متحدانش، به روشنی پتانسیل این جریان در تمسک به خشونت سیاسی را نشان می‌دهد.

به نظر می‌رسد که جریان سلفیه سنتی در میان مدت رو به ضعف می‌رود؛ از یک‌سو، به علت تفرق بسیار درون این جریان، و از سوی دیگر به دلیل حمایت معنوی و مادی که اغلب، از آن سوی مرزها از این جریان صورت می‌گیرد. این حمایت‌ها به منافع حامیان و میزان تحقق این منافع به وسیله این گروه (دینی یا سیاسی) یا گروه دیگر بستگی دارد.

---

۱. لازم به ذکر است که پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، علی عبدالله‌الصالح، رئیس‌جمهور وقت یمن، به هم‌پیمانی با دولت آمریکا در راستای به اصطلاح «جنگ علیه تروریسم» مبادرت ورزید.

همان‌طور که برکناری رأس رژیم سابق به‌عنوان بزرگ‌ترین متحد سلفیه سنتی و چرخش در حمایت بقایای رژیم از دشمنان سلفی‌ها یعنی حوثی‌ها [در یک مقطع]، سبب گردید تا موازنه قوا به نفع انصارالله در منطقه تغییر یابد. همچنین امروز سلفیه سنتی در برابر امتحانی دشوار قرار گرفته است؛ زیرا ادبیات نظری آن به اطاعت از حاکم، حتی در صورتی که به صورت غیرمشروع به حکومت رسیده باشد، فرمان می‌دهد (الدغشی، ۲۰۱۸؛ همو، ۲۰۱۴: ۸۱).

## ۲-۲. نوسلفیه

نوسلفیه یک دگرگونی در دیدگاه‌ها و مفاهیم سلفیه سنتی به شمار می‌رود. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، رژیم علی عبدالله صالح به دلیل عقیده سلفی‌ها در اطاعت از ولی امر، از این جریان حمایت نموده و به‌عنوان شرکای آینده خود، بستر گسترش آن را فراهم نمود. در ابتدای ورود سلفیه به یمن، شخصیت‌های منتسب به اخوان المسلمین در یمن از سلفی‌ها حمایت می‌کردند. اخوانی‌ها در آن دوره، به‌عنوان یک سازمان در یمن فعالیت نداشتند؛ بلکه افرادی از چهره‌های قبیله‌ای، دینی و نظامی با سازمان بین‌المللی جماعت اخوان المسلمین ارتباط داشتند. از برجسته‌ترین این افراد می‌توان عبدالله بن حسین الاحمر، شیخ قبیله حاشد، عبدالمجید الزندانی و عبدالوهاب الدیلمی، روحانیان دینی، و علی محسن الاحمر را به‌عنوان یک چهره نظامی نام برد (المحوری، ۲۰۱۸). می‌توان در یمن گروه‌های چندی را ذیل این جریان جای داد:

### ۱-۲-۲. جمعیت خیریه حکمت یمانی<sup>۱</sup>

از ابتدای دهه ۱۹۹۰ «جمعیة الحکمة الیمانیة» به مثابه واکنشی بر اندیشه‌های تندورانه شیخ مقبل درباره پاره‌ای از مسائل شکل گرفت. یکی از این مسائل، بحث تأسیس جمعیت‌های خیریه بود که شیخ مقبل آنها را به‌مانند کار حزبی، حرام می‌دانست. در واقع، نخستین گروه از نوسلفیه که در ۲۱ آگوست ۱۹۹۰ اعلام وجود کرد، «جمعیت خیریه حکمت یمانی» است. این گروه به‌وسیله برخی از شاگردان شیخ مقبل الوادعی، نظیر عبدالمجید الریمی، محمد المهدی، عقیل المقطری و عبدالعزیز الدبعی تأسیس شد. جمعیت حکمت یمانی با بهره‌گیری از مراکز علمی و رسانه‌ای متعدد در استان‌های إب،

۱. جمعیة الحکمة الیمانیة.

صنعا، عدن، حضرموت، الحدیده و... و به‌خصوص در تعز فعالیت‌های علمی و تربیتی خود را دنبال کرده است. این مؤسسه از ابتدا حیطه فعالیت خود را غیرسیاسی اعلام نموده بود و در درجه نخست، مأموریتی خیریه، علمی، دعوت‌گرا و تربیتی را به‌عنوان کار خود رسماً اعلام کرده بود. جمعیت مزبور از «جمعیت إحياء التراث» در کویت در اجتهاداتش پیروی می‌کرد. یکی از چهره‌های برجسته و اثرگذار بر مسیر حرکت جمعیت در سال‌های اولیه فعالیتش، شیخ عبدالرحمن عبدالخالق کویتی (مصری‌تبار) بوده که دیدگاه‌های فقهی و اجتهادی او از ابتدا در محافل سلفیه مجادله‌برانگیز بود. این شیخ کویتی در حدود سه دهه قبل سلفی‌ها را به ورود در عمل سیاسی فراخوانده بود. باین‌حال، جمعیت حکمت‌یمانی از ورود به عرصه سیاسی به‌صورت آشکار امتناع می‌ورزید؛ درحالی‌که در عمل این کار را انجام می‌داد. اما در این مسئله میان برخی از رهبران جمعیت اختلاف نظر وجود داشته است. شاهد بارز این مسئله، موضع رهبران جمعیت در قبال انقلاب مردمی یمن است. برخی از رهبران در استان‌های تعز، صنعا و اب نظیر عقیل المقطری و مراد القدسی و عبدالله بن غالب الحمیری، صراحتاً از همان ابتدا از انقلاب مسالمت‌آمیز مردمی و خواسته‌های جوانان انقلابی حمایت کردند و برخی از جوانان جمعیت در انقلاب مشارکت داشتند. اما تعداد دیگری از رهبران این جریان مانند شیخ محمد المهدی در اب و شیخ عبدالعزیز الدبعی در تعز، از رژیم علی عبدالله صالح حمایت کردند. تا جایی که شیخ المهدی در طرفداری از علمای حامی نظام سابق در میانه انقلاب، «جمعیة علماء الیمن» را پدید آورد. این جمعیت به زعامت شیخ عبدالمجید الزندانی یک جبهه گسترده است که علمای زیادی در سلفیه و اصلاح (اخوانی) و نیز شخصیت‌های مستقل را در خود جای داده است. باین‌وجود، جمعیت علما که در ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۱ از رژیم حاکم حمایت کرده بود، در ۶ اکتبر ۲۰۱۱ در بیانیه‌ای در کنار انقلابیون ایستاد. باین‌حال، شیخ المهدی در امضای بیانیه دیگر جمعیت علمای یمن در حمایت از رژیم صالح، که در آن سرکوب تظاهرکنندگان مباح دانسته شده بود و آنها را باغیان (بغاة) نامیده و تظاهرات را تحریم کرده بود و کشتار تظاهرکنندگان توسط ارتش را جهاد قلمداد کرده بود، مشکلی نداشت. به نظر می‌رسد جمعیت حکمت در معرض انشعابات قرار دارد؛ زیرا رهبران آن در مسائل کلی، مانند

موضع در قبال انقلاب مردمی مسالمت‌آمیز، به‌خصوص پس از سقوط صالح و پیروزی انقلاب، با هم اختلاف داشته‌اند (الدغشی، ۲۰۱۴: ۸۱-۸۳).

### ۲-۲-۲. جنبش سلفی آزادی و سازندگی<sup>۱</sup>

جناح جدیدی به‌صورت محدود در شهر اب از دل جمعیت حکمت پدید آمده و خود را «جنبش سلفی آزادی و سازندگی» نامیده است. ریاست این جناح با شیخ یحیی الوجیه، یکی از چهره‌های جمعیت حکمت است. این جنبش به دنبال فعالیت اجتماعی است؛ همان‌طور که دارای گرایش سیاسی بوده و در خلال ائتلاف‌های انقلاب پدید آمده است. سخنگوی رسمی آن شخصی به نام محمد امین عزالدین است. این جنبش در وقایع انقلاب یمن جانب فرمانده وقت ارتش، سرلشکر علی محسن الاحمر را گرفت (الدغشی، ۲۰۱۸: همو، ۲۰۱۴: ۸۳). همان‌گونه که قبلاً گفته شد، اختلاف میان رهبران جریان‌های سلفی، از جمله جمعیت حکمت، در موضع‌گیری به طرفداری یا علیه انقلاب یمن، سبب انشعابات در درون جریان سلفی یمن گردیده است.

### ۲-۲-۳. جمعیت خیریه احسان<sup>۲</sup>

این گروه هم انشعابی در درون جمعیت حکمت به شمار می‌رود که دو سال پس از تأسیس جمعیت حکمت (۱۹۹۰)، یعنی در ۱۹۹۲ در شهر المکلا در حضرموت ایجاد گردید. دلیل اصلی انشعاب از جمعیت حکمت، پیروی آن از جمعیت احیاء التراث در کویت و دیدگاه شیخ عبدالرحمن عبدالخالق بیان شده است. همان‌طور که قبلاً گفته شد، از نظر عبدالخالق، مشارکت سیاسی و فعالیت‌های دموکراتیک و تأسیس حزب سیاسی امری مجاز و مشروع به شمار می‌رود. این نرمش در برابر اموری این‌چنین کاملاً برخلاف نظر مؤسسين جمعیت احسان است که از نظر فکری پیرو دیدگاه‌های شیخ محمد سرور بن نایف زین‌الدین (سوری) هستند. این گروه به نام «سلفیه سروری» معروف‌اند. شیخ سرور در دوره‌ای، موضع بسیار سختی درباره ورود اسلام‌گرایان در فعالیت‌های سیاسی و دموکراتیک داشته است. جمعیت احسان پس از تأسیس در استان حضرموت، شعبه‌های خود را در

۱. حركة الحرية والبناء السلفية.

۲. جمعية الاحسان الخيرية.

شبهه، عدن، لحج و آیین افتتاح نمود تا اینکه توانست دامنه فعالیت خود را در برخی از استان‌های شمالی یمن مانند صنعا، تعز، إب، الحدیده و البیضاء گسترش دهد (الدغشی، ۲۰۱۸؛ همو، ۲۰۱۴: ۸۳-۸۴).

همچنین برخی از شاگردان مطرح شیخ مقبل الوادعی نظیر عبدالمجید الیمی و عبدالله الیزیدی و محمدبن موسی العامری به رهبری جمعیت احسان پیوستند. باوجودی که جمعیت حکمت پیروی خود را از جمعیت احیاء التراث پنهان نمی‌کند، اما درباره حضور در عمل سیاسی با آن موافق نیستند. همچنین باوجودی که انشعاب جمعیت احسان از حکمت به دلیل اعتراض بر پذیرش نظری دیدگاه‌های شیخ عبدالخالق در مشارکت فعال سیاسی بوده است، اما جمعیت احسان در عمل، خود وارد کنش سیاسی شده و شاید میان رهبران آن، به استثنای اندکی از آن، بر ضرورت مشارکت سیاسی و تأسیس یک حزب علنی اجماع وجود داشته باشد. همین امر خود را به شکل «اتحاد الرشاد السلفی» متبلور ساخته است (الدغشی، ۲۰۱۴: ۸۴).

#### ۴-۲-۲. اتحاد الرشاد السلفی

در ۱۴ مارس ۲۰۱۲ در یک گردهمایی عمومی سلفی‌ها، یعنی دو روز پس از دستور برپایی یک نهاد سیاسی سلفی، ایجاد یک حزب سیاسی با نام «اتحاد الرشاد السلفی» اعلان گردید. برخی از شخصیت‌های معروف از جمعیت احسان، نظیر محمدبن موسی العامری، عبدالوهاب الحمیقانی، عبدالله الحاشدی، و عبدالرب السلامی در آن شرکت داشتند. همچنین چهره‌هایی چون عقیل المقطری، مراد القدسی، عبدالله بن غالب الحمیری از جمعیت حکمت حضور داشتند. این دسته اخیر به نوعی از دیدگاه سایر رهبران جمعیت حکمت سرپیچی کردند. البته شرکت‌کنندگان از جمعیت حکمت با این بهانه که در هیئت عالی اتحاد سلفی به درستی نماینده ندارند، کناره‌گیری خود را اعلام کردند. همچنین برخی از شخصیت‌های منسوب به جمعیت احسان نظیر عبدالرب السلامی هم کناره‌گیری کردند. از آنجا که وی یک شخصیت جنوبی محسوب می‌شود، در اعتراض به اینکه اتحاد سلفی تصور درستی از حل معضل جنوب ندارد، این کار را انجام داد. آنها پس از این کناره‌گیری



برپایی «جنبش نهضت سلفی در جنوب»<sup>۱</sup> را اعلام کردند. این کنگره در بیانیه ۱۴ مارس ۲۰۱۲ خود، تمایل اتحاد سلفی برای مشارکت در کنگره گفتگوی ملی را اعلان نمود. همچنین موضع‌گیری مثبتی درباره انقلاب‌های عربی اتخاذ نمود. با این حال، ارتکاب خشونت را چه از سوی القاعده و چه از طرف حوثی‌ها محکوم نموده و آنها را به شرکت در کنگره گفتگوی ملی فراخواند (الدغشی، ۲۰۱۴: ۸۴-۸۵).

#### ۵-۲-۲. حركة النهضة في الجنوب

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، پس از گردهمایی عام سلفی‌ها در مارس ۲۰۱۲ که منجر به شکل‌گیری اتحاد رشاد سلفی گردید، برخی از نمایندگان مناطق جنوبی یمن که اغلب از اعضای جمعیت احسان به شمار می‌روند، با طرح مسئله جنوب و عدم توجه حزب اتحاد سلفی به آن، جنبش نهضت سلفی جنوب را بنا نهادند. آنها معتقد بودند که موضع حزب اتحاد رشاد تفاوتی با دیدگاه رژیم سابق درباره جنوب ندارد. سید صالح یسلم‌قدار، رئیس جنبش در یافع و ابین این مسئله را تصریح کرد (صحیفه اخبار الیوم، ۲۱ ژانویه ۲۰۱۲ به نقل از الدغشی، ۲۰۱۴: ۸۵). سید علی الاحمدی، دبیرکل و رئیس جنبش و سخنگوی رسمی آن در یک گفتگوی مطبوعاتی<sup>۲</sup> در ۲۵ مارس ۲۰۱۲ بر گزینه استقلال جنوب یمن از دولت مرکزی در شمال تأکید نمود. وی مشارکت جنبش مزبور در گفتگوی قاهره با گروه‌های بزرگ جنوبی موسوم به «الحراک الجنوبي» را درباره وحدت یمن مورد تأکید قرار داد. انتظار می‌رود جمعیت احسان و از جمله اتحاد رشاد، در آینده نزدیک و در میان‌مدت، به‌ویژه در مناطق جنوبی با چالش‌هایی مواجه شوند. مادامی که کنگره گفتگوی ملی نتواند خشم اهالی جنوب یمن، از جمله جنبش سلفی نهضت را فروکش کند، تمام تلاش‌های بیش از دو دهه گذشته بی‌ثمر خواهد ماند. به‌طور کلی مسئله جنوب یمن یکی از متغیرهایی است که در میان همه گروه‌های یمنی و از جمله سلفی‌ها اثرگذار خواهد بود (الدغشی، ۲۰۱۴: ۸۵-۸۶؛ همو، ۲۰۱۲).

آنچه که سبب تمایز نیروهای سلفی در رابطه با نیروهای خارجی می‌شود، دوگانگی میان

۱. حركة النهضة السلفية في الجنوب.

۲. عدن تجمعا، ۲۵ مار ۲۰۱۲.

فرمانبرداری سیاسی از نظام‌های موجود در منطقه از یک سو و تلاش برای جدایی از آنها از سوی دیگر است. این دوگانگی اثر خود را بر فرایند تحول سیاسی موجود در یمن می‌گذارد. از این رو برخی از سلفی‌ها مانند سلفی‌های سنتی، با توجه به ارتباطاتی که با برخی از دستگاه‌های منطقه‌ای دارند، به دنبال تأخیر انداختن و جلوگیری از تحول سیاسی در یمن هستند. اما جمعیت حکمت‌یمانی به استثنای برخی از رهبران تأثیرگذارش، اغلب با فرایند تحول سیاسی همراهی می‌کند. همچنین جمعیت احسان، به جز برخی از اعضای کم‌اثر، با تحول همراه است. به دلیل همین اختلافات کلی درباره فرایند تحول در یمن، روابط هرکدام از این گروه‌های سلفی با یکدیگر را دچار پیامدهای منفی کرده است. از این رو، مشاهده می‌کنیم که رهبران هرکدام از این گروه‌ها یکدیگر را متهم می‌کنند که به خاطر دریافت پول از فلان شخص و وابستگی به فلان جا موضع مخالف دارند. برای نمونه، شیخ مقبل الوادعی رقبای خود در جمعیت حکمت را متهم می‌کرد که فریفته دینارهای عبدالرحمن عبدالخالق شده‌اند. شیخ محمد المهدی هم در پاسخ معتقد بود که شیخ الوادعی به وسیله ریال‌های ربیع‌بن‌هادی المدخلی خریداری شده است. این نزاع تأثیرات دوگانه سلبی و ایجابی در مسائل مربوط به سایر نیروهای سیاسی فعال در یمن دارد. از نظر ایجابی، منازعه مزبور سبب بازاندیشی برخی از سلفی‌ها درباره وقایع بهار عربی شده است. برای نمونه، اتحاد رشاد سلفی بسیار از «حزب سلفی نور» در مصر متأثر است و به همین دلیل، خود را به‌عنوان یک حزب سیاسی مطرح نموده است. اما از نظر سلبی، تأثیر خود را در رابطه برخی از نیروهای سلفی یمنی با سایر نیروهای سیاسی نشان داده است. نمونه بارز آن را می‌توان در اصرار گفتمان سلفیه سنتی در مقابله با روند انقلاب یمن و طرفداری از نظام سابق مشاهده کرد (الدغشی، ۲۰۱۴: ۸۶-۸۷).

### ۳. سلفیه جهادی

اما قسم سوم جریان سلفی عبارت است از سلفیه مبارز یا جهادی که مصداق اصلی آن در یمن سازمان القاعده است. شبه‌نظامیان جهادی، عناصر بازگشتی در یمن هستند. از جنگ چهارم صعد (ژانویه ۲۰۰۷ تا ژوئن ۲۰۰۷) گروه‌هایی از «افغان‌یمنی‌ها که از طوایف قبایل جنوبی آمده‌اند، با درخواست رژیم صالح به نیروهای ضدحوثی پیوستند. اینها در دهه ۱۹۸۰

در جهاد افغانستان علیه شوروی شرکت داشتند. از ۲۰۱۵ به بعد، سازمان القاعده در شبه جزیره عربستان و نیز «دولت اسلامی» یمن وارد مبارزه و جنگ با شیعیان شدند. اغلب اینها در مناطق مرکزی یمن فعال هستند. باجودی که سلفی‌ها شاخه‌های متنوعی دارند، اما از آنجاکه سلفی‌های یمن به شدت سیاسی و نیز نظامی شده‌اند، تشخیص مرزهای میان سلفی‌های نظامی و جهادی به شدت دشوار شده است. در واقع، نفوذ نظامی حوثی‌ها در بیشتر مناطق سنی‌نشین در مرکز و کمی در جنوب یمن، سبب شده که روحیه فرقه‌گرایانه [در میان سنی‌ها] تقویت شود (Ardemagni, 2019: 52). در واقع، شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای تشدید شده است.

گروه‌های جهادی فعال طی دو دهه اخیر توانستند تعداد زیادی از نیروهای مجاهد یمنی را ذیل پرچم کفرستیزی خود گرد آورند. هرکدام از این گروه‌ها تلاش دارند تا با اختصاص جغرافیایی موسّع به حوزه نفوذ خود، دست برتر را در ترسیم نظام سیاسی و ساختار حکمرانی این سامان داشته باشند (شحاده، ۲۰۰۸: ۶۷). هرچند جریان موسوم به «سلفیه جهادی» مولود روزهای پس از انقلاب یمن به شمار می‌رود، لکن هم تحولات داخلی یمن در شکل‌گیری، رشد و گسترش آنها دخیل بوده و هم دخالت‌های خارجی (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) نقش مؤثری در توسعه نفوذ آنان در این کشور داشته است. دو گروه اصلی از جریان سلفی - جهادی، القاعده و داعش هستند که هر دو در نتیجه تلاقی و همروی زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی داخلی با عوامل سازمانی خارجی به وجود آمده و در حال تکاپو هستند. دو جریان اصلی از سلفی‌گری که هرچند در تلاش‌اند تا نام و نشان سلفی را بر سر خود نگذارند، اما اندیشه، عمل و ارتباطات آنان به‌وضوح از عمق ارتباط فکری و عملی این دو جریان با گفتمان سلفی‌گری حکایت دارد.

### ۱-۳. القاعده

از ابتدای تأسیس سازمان القاعده، یمن مورد توجه رهبران آن بوده و این کشور همواره یکی از منابع اصلی عضوگیری القاعده و بسیاری از فرماندهان آن بوده و حتی اسامه بن‌لادن تبار و اصالت یمنی داشته است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، یمن دومین کشور برای تأمین

نیروی مبارز و جهادی در افغانستان بوده است. آنها بعد از پایان جهاد در افغانستان به یمن بازگشتند. این بازگشت می‌توانست تهدیدی برای رژیم صالح باشد. از این رو، سرلشگر علی محسن الاحمر با اشاره علی عبدالله صالح، عناصر بازگشتی از جنگ افغانستان را متمرکز و سازماندهی نمود و از آنها برای سرکوب سوسیالیست‌های جنوب یمن با این توجیه که آنها کمونیست و کافر هستند، بهره‌برداری کرد. پس از پایان جنگ شمال و جنوب یمن و اتحاد این کشور، رژیم صالح این نیروها را برای سرکوب مخالفان خود در آینده در استان‌های جنوبی یمن مستقر نمود و به آنها درجه‌های بالای ارتش و مناصب مهمی را اعطا کرد. همین رویکرد سبب گردید تا القاعده در استان‌های جنوبی یمن تثبیت گردد (رسولی، ۱۳۹۴: ۱۳۲-۱۳۰). پایگاه اصلی القاعده در یمن در دو استان مأرب و حضرموت قرار دارد. جذب نیروی این سازمان بیشتر از قبایل مأرب، سبأ و حمیر صورت می‌گیرد (رئسی، ۱۳۹۴: ۱۹۸).

القاعده پس از استقرار، به فعالیت علیه اهداف غربی روی آورد. پس از آنکه این سازمان در یک عملیات علیه ناویو اس اس کول آمریکا در بندر عدن تعدادی از سربازان آمریکایی را کشت، این حملات سبب گردید که آمریکا صالح را تحت فشار قرار دهد تا با القاعده مبارزه کند. صالح مجبور شد علیه سازمان با غربی‌ها همکاری کند. بدین ترتیب، تا سال ۲۰۰۳ فعالیت‌های القاعده در یمن محدود شد. پس از یک دوره سه‌ساله دوباره در سال ۲۰۰۶ با فرار تعدادی از زندانیان عضو سازمان از زندان، از جمله ابوبصیر، رهبر بعدی القاعده در جزیره‌العرب، دور جدید فعالیت‌های آن آغاز گردید. ظاهراً این فرار با هماهنگی حکومت مرکزی رخ داده بود. به تدریج بر اثر عواملی، فعالیت‌های سازمان در یمن افزایش یافت و القاعده یمن به یکی از فعال‌ترین شاخه‌های آن بدل گشت. عواملی چون شکست القاعده در عراق و عربستان سعودی، بحران‌های داخلی یمن، از جمله جنگ‌های شش‌گانه حکومت صالح با حوثی‌ها در شمال یمن و ناتوانی رژیم در رفع مشکلات اقتصادی، در شکل‌گیری بستر و فضای مناسب برای فعالیت القاعده مؤثر بودند (رسولی، ۱۳۹۴: ۱۳۲-۱۳۴).

از نظر مؤلفه خارجی، سیاست حمایت عربستان از گسترش وهابیت که به منظور مقابله با نفوذ ایران و کاهش اثرگذاری شیعیان در یمن دنبال می‌شد، یکی از علل بنیادین ظهور القاعده در شبه جزیره بوده است. با شروع جنگ در یمن و عقب‌نشینی نیروهای انصارالله از

سرزمین‌های جنوبی در پی توافقنامه مسقط در سپتامبر ۲۰۱۵ میان این گروه و جنبش جنوب<sup>۱</sup>، فعالیت‌های القاعده در جنوب تشدید شده است (صوفی، ۱۳۹۶: ۱۲۳). همچنین حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس با حمله به نیروهای عراقی پس از حمله عراق به کویت، زمینه جهاد را فراهم نمود.

القاعده به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین جریان‌های سازمان‌مند در جهان اسلام، با بهره‌گیری از وضعیت جغرافیایی حاکم بر منطقه و حمایت‌های مالی عربستان سعودی، حضوری طولانی‌مدت در یمن دارد. اما از سال ۲۰۱۴ به بعد، از طریق جذب رؤسای قبایل و شیوخ محلی و کمک‌های اقتصادی به مردم فقیر ساکن در صنعا و تعز، توانست پایگاه مردمی چشمگیری را از آن خود کند. گروه «انصار الشریعه» به‌عنوان شاخه اصلی القاعده در یمن که به‌وسیله ناصر عبدالکریم عبدالله الوحیسی<sup>۲</sup> معروف به ابوبصیر تأسیس شد، در صدد است تا القاعده را با اسلوبی نوین در یمن و جزیره‌العرب فعال کند. این گروه که حاصل جمع بین القاعده یمن و القاعده سعودی است، ابتدا با عنوان «سازمان القاعده در جزیره‌العرب»<sup>۳</sup> فعالیت می‌کرد و پس از تغییر نام به «ارتش اسلامی عدن-ابین»<sup>۴</sup> تحت رهبری علی زین العابدین ابوحسن المحضار، به انصار الشریعه تغییر نام داد. پس از ترور المحضار، خالد عبدالنبی و آن‌گاه سعید الشهیری و قاسم الیممی به ترتیب، به رهبری این جریان رسیدند؛ تا اینکه پس از کشته شدن قاسم الیممی در ژانویه ۲۰۲۰ طی حملات هوایی نیروهای آمریکایی، در نهایت، خالد بن عمر باطرفی به‌عنوان جانشین وی مشخص گردید. رهبر جدید القاعده نزد افراد این شاخه به «ابومقداد الکندی» ملقب است.

القاعده که از ابتدا به دنبال تأسیس دولت خلافت در یمن بود، همواره در کشاکش امنیتی با آمریکا به سر برده است؛ به‌گونه‌ای که به‌عنوان خطرناک‌ترین جریان سلفی برای آمریکا به

۱. الحراک الجنوبی.

۲. الوحیسی یکی از معاونان اسامه بن لادن و فرد شماره دو القاعده بود که در سال ۲۰۱۵ در اثر حمله پهپادهای آمریکایی به استان حضرموت در شرق یمن کشته شد. (<http://takfir.ir/modules/smartsection/item.php?itemid=1469>).

۳. قاعدة الجهاد فی جزیره العرب.

۴. جيش عدن ابین الإسلامی

شمار می‌رود. نتیجه این نزاع هم حمله به سفارت آمریکا و هم‌پیمانان آن در یمن و دیگر کشورها، و در مقابل، کشته شدن عبدالرؤف الذهب و برادرش سلطان الذهب (وابسته به القاعده) و جلال بلعیدی به‌عنوان رئیس عملیات استشهادی القاعده بوده است. این گروه، با انجام فعالیت‌های اجتماعی و خدماتی، می‌کوشد تا از طریق جذب جوانان محلی، بر تعداد نیروهای فعال خود بیفزاید. در همین راستا، شیخ ابوزبیر عادل بن عبدالله العباب (نظریه‌پرداز القاعده در جزیره العرب) علت انتخاب عنوان انصار الشریعه برای القاعده در یمن را این می‌داند که آنان به دنبال هدایت مردم به سمت وضعیت مطلوب و آن چیزی هستند که برای همگان نافع بوده و در سعادتشان مؤثر است (رجب و الشریف، ۲۰۱۹).

### ۲-۳. داعش

نخستین اعلام موجودیت داعش در یمن، به اعلام دست داشتن این سازمان در عملیات ترور خالد بحاح، معاون علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور سابق یمن در حادثه هتل القصر شهر عدن در اکتبر ۲۰۱۵ بازمی‌گردد. در ادامه عملیات‌های تروریستی دیگری در عدن به‌وسیله این سازمان به اجرا درآمد تا تمایل داعش برای برقراری به اصطلاح «ولایت اسلامی عدن» را بازنمایی کند. در این راستا، داعش علاوه بر عدن، در لحج و ابین هم دست به عملیات زده که در پی آن، تعداد زیادی از مردم، چه نظامی و چه غیرنظامی کشته شدند. بر اساس گزارشی که سازمان ملل در سال ۲۰۱۹ منتشر کرد، تعداد اعضای داعش در یمن، بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ نفر تخمین زده می‌شود؛ درحالی‌که اعضای سازمان القاعده به هفت هزار نفر بالغ می‌شود که در استان‌های مختلف توزیع شده‌اند (عادل، ۲۰۱۹).

با شکست داعش در عراق و سوریه و ظهور انفکاف درون‌سازمانی بین نیروهای وابسته به دولت اسلامی عراق و شام، سران این گروه، یمن را ملجأی مهم و کارآمد برای استمرار تحرکات جهادی خود دیدند. از این‌رو، ابوبکر بغدادی در آغازین روزهای سال ۲۰۱۴ ضمن تشریح وضعیت آن روز نیروهای خود، از آغاز حرکت داعش برای دست‌یاری دادن به نیروهای یمنی که خواهان بیعت با خلیفه مسلمانان هستند خبر داده و اظهار داشت: «تعدادی از نیروهای جنگجوی یمنی خواهان بیعت با دولت اسلامی عراق و شام هستند و در آینده نزدیک با ما بیعت خواهند کرد». به این ترتیب، با ظهور رسمی داعش در این

منطقه، جریان سلفی جهادی یمن، کامل‌تر شد تا از همین مجرا، منازعات نظامی این کشور پیچیده‌تر شود؛ چرا که هرکدام برای افزایش نفوذ و بالا بردن اثرگذاری خود، نه‌تنها از هیچ تلاشی برای جذب نیروهای بیشتر دریغ نورزیدند؛ بلکه حضور و فعالیت چشمگیر داعش موجب شد تا تعدادی از نیروهای جهادی راه برون‌رفت از معضل را در خیمه‌گاه دولت اسلامی عراق و شام بیابند و برای بیعت با داعش صف بکشند.

گسترش حضور و نفوذ داعش در یمن از همان ابتدا، صحنه نزاع و درگیری یمنی‌ها را به سمت و سوی منازعه درون‌گفتمانی بین القاعده و داعش پیش برد؛ این‌گونه که از نوامبر ۲۰۱۴ تعدادی از نیروهای القاعده با پیوستن به داعش، مهر تأییدی بر بی‌تحرکی القاعده در قبال وضعیت حاکم بر یمن زدند. این در حالی است که القاعده از ابتدای حضور و فعالیت خود در یمن، ایده‌های جهادی‌اش را با اقدامات استشهادی و انفجارهای کور پیش می‌برد؛ اما ارتباط آن با حوثی‌ها و وجود برخی تبادلات بین این دو جریان، زمینه را برای شکاف در القاعده فراهم آورد. هرچند برخی سران القاعده در ابتدا خواهان بیعت با بغدادی بودند، ولی چون اندیشه حاکم بر رفتار داعش را در تناقض با وضعیت مطلوب و جامعه برتر مد نظر خود می‌دیدند، ابتدا به اختلاف در ساحت نظر پرداخته و آن‌گاه از مجرای تبیین اختلاف نگرشی خود با داعش، با آنان وارد نزاع میدانی شدند (مرکز الإمارات للسياسات، ۲۰۱۸/۰۷/۳۰). در نوامبر ۲۰۱۴، القاعده در جزیره‌العرب، خلیفه خواندن ابوبکر البغدادی را رد کرد. یکی از رهبران سازمان به نام حارث النظاری، با اعلام اینکه داعش یکی از گروه‌های جهادی است و نمی‌تواند با اعلام خلافت، شرایط لازم را کسب نماید، موضع سازمان را چنین بیان کرد که اعلام خودخوانده خلافت سبب نمی‌گردد تا مشروعیت سایر گروه‌های اسلام‌گرا باطل گردد (عادل، ۲۰۱۹؛ الصالح، ۲۰۱۹). این نگاه که به نوعی با ایده داعش مبنی بر تأسیس خلافتی فراگیر در تضاد بود، موضع رسمی سران القاعده در تضاد با داعش به حساب می‌آمد.

هرچه به سال‌های پس از ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ نزدیک می‌شویم، مشاهده می‌شود که القاعده از وسعت نفوذ داعشی‌ها در یمن ترسیده و آن‌گاه که «ولایت صنعاء» به‌عنوان جزئی از خاک دولت اسلامی تعریف شد، نیروهای جهادی القاعده وارد نزاع میدانی با داعش شدند.

این نزاع هرچند از همان ابتدا منجر به انفجار برخی از مساجد به دست داعشی‌ها شد، اما زمینه را برای افزایش مقبولیت القاعده در بین سلفی‌های جهادی فراهم آورد. در همین راستا در جریان انفجار مسجد بدر به دست داعش در سال ۲۰۱۵ و کشته شدن ۱۴۲ نفر از سوی داعشی‌ها، سران القاعده حسن استفاده را برای به حاشیه راندن داعش کرده و فعالیت خود در مناطق جنوبی (به‌عنوان یکی از حوزه‌های نفوذ داعش) را افزایش دادند. در مقابل هم رهبران داعش با انتشارات بیانیه‌هایی چند می‌کوشیدند نشان دهند که القاعده نمی‌تواند رهبری اسلام‌گرایی راستین را در یمن داشته باشد. از این رو با نقد اقدامات نیروهای وابسته به القاعده در قبال حوثی‌ها و انفعال در برابر قدرت‌های خارجی، چنین بیان می‌داشتند که «تمامی فتاوی‌ای سران القاعده مبنی بر عدم مشروعیت اقدامات داعش در یمن)، بی‌بنیاد است و این جریان نه تنها حوثی‌ها و نیروهای ارتش یمن که القاعده را نیز نابود خواهد کرد چرا که هر سه مشرک و مرتد و خوارج هستند» (العرب، ۱۶/۰۶/۲۰۲۰). بدین شکل، جهادی‌های وابسته به داعش، خود را به‌عنوان تنها جریان سلفی که توانسته است کفر دور (غرب) و نزدیک (شیعه و حوثی‌ها) را به طور یکسان طرد کند، بهترین سازمان برای نیل به آرمان دیرین جهادی‌ها (جهاد و مردن در صحنه مبارزه) دانسته و این طور نشان می‌دهند (العرب، ۲۰۲۰/۲/۸).



## نتیجه‌گیری

از آغاز جنگ در یمن، یکی از ویژگی‌های بارز صحنه سیاسی و نظامی آن، ظهور تعداد زیادی از گروه‌های سلفی است؛ به طوری که آنها اکنون به یکی از بازیگران کلیدی در جبهه‌های جنگ بدل شده‌اند. بسیاری از این گروه‌ها از شبکه مدارس وابسته به دارالحدیث، به خصوص در شعبه‌های دماج و کتاف در استان صعده برخاسته‌اند. هرگونه تحلیلی از شبکه‌های سلفی در یمن با شکاف‌ها و انشعابات میان گروه‌ها قبل و در حین جنگ و نیز متغیرهای جغرافیایی در هم پیچیده و بنابراین، نمی‌توان سلفی‌ها را به‌عنوان یک جریان یک‌دست نگریست. با چشم‌پوشی از سیاست‌های داخلی گروه‌های متنوع سلفی، آنها در یمن اکثریت نیروهای امنیتی را در بسیاری از استان‌های جنوبی تشکیل می‌دهند و نیروهای جنگجو در خطوط نبرد اصلی با انصارالله و متحدانش، از جمله در مرزهای عربستان با یمن، تعز و ساحل دریای سرخ به شمار می‌روند. به‌خاطر حمایت‌های خارجی از این گروه‌ها، نوع‌گنشگری آنها در صحنه نبرد و صحنه سیاسی یمن، از نحوه هماهنگی حامیان آنها، از جمله عربستان سعودی و امارات متحده عربی متأثر خواهد بود (Diwan et al. 2018: 21).

با این همه، از منظر راهبردی و آینده‌نگرانه، به دلیل پتانسیل فعال شدن مجدد شکاف‌های موجود که بعضاً به دلایلی همچون نگاه‌های حامیان منطقه‌ای این گروه‌ها ظاهراً خاموش گردیده، هرگونه اختلاف میان حامیان خارجی این گروه‌ها و ناتوانی جای دادن آنها در ساختارهای امنیتی یمن اعم از ملی یا محلی، می‌تواند شکاف‌ها را فعال نماید. این امر خود، برخاسته از بستری است که آن را دولت شکننده می‌نامیم؛ چرا که در رتبه دولت-کشورهای شکننده، یمن در جایگاه پنجم در میان ۱۷۸ کشور قرار دارد. شکنندگی دولت به دلیل بحران‌های ناشی از منازعه بر سر مسائل سیاسی، اقتصادی و نظامی است. به دلیل عدم تجانس ساختار فرهنگی در طیف‌های مختلف یمن همچون زیدیان حوثی، سلفی‌ها، القاعده، حراک جنوب، و جامعه نابسامان (شکاف‌های قومی - مذهبی جامعه یمن)، و دخالت قدرت‌های خارجی اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با اهداف و نیات متفاوت و گاه متضاد، اختلافات سیاسی در یمن تشدید می‌گردد و بستری مناسب برای نیروهای سلفی و تکفیری فراهم می‌آورد.

گروه‌های سلفی در یمن حتی از نوع سلفیه سنتی ممکن است در آینده علیه حامیان امروز خود، یعنی عربستان و امارات موضع گرفته و یا دست به اقداماتی بزنند. آنچه امروزه آنها را به مدد هماهنگی‌های حامیان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای‌شان گرد هم آورده و متحد ساخته، در حوزه هویتی و گفتمانی بر نوعی مخاصمه گفتمانی علیه هویت شیعی زیدی در یمن است. بنابراین، امکان جذب عناصری از گروه‌های مختلف سلفی در سلفیه جهادی همچون القاعده و حتی داعش در آینده وجود دارد.

داعش در یمن در پی پذیرش سوگند وفاداری «مجاهدین یمن» به ابوبکر البغدادی که طی یک پیام صوتی به او داده شده بود، توانست برای مدت کوتاهی در یمن گسترش یابد. بدین ترتیب، موجودیت خود را به طور رسمی در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۴ اعلام نمود. ابوکرم الحضرمی، به‌عنوان هماهنگ‌کننده اصلی، برای این گروه در حضرموت به عضوگیری پرداخت. وقوع جنگ در یمن در پی تجاوز ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی در سال ۲۰۱۵، به داعش فرصت و زمینه داد تا نیروهای خود را مستقر نموده و با بهانه جهاد علیه شیعیان «مرتد»، درگیری‌ها را به سوی حوثی‌ها متمرکز نماید. در واقع، روایت فرقه‌گرایانه ائتلاف سعودی در این نزاع، کاملاً در راستای منافع داعش قرار گرفت؛ چرا که قطبی‌سازی صورت گرفته، مؤمنان را در مقابل مشرکان قرار داده است. اما باین وجود، داعش نتوانست در یمن ریشه بدواند (Kendall, 2019: 78-79). علل و دلایل این موضوع نیاز به پژوهشی مستقل دارد، اما اجمالاً می‌توان رویکرد سبُعانه و همراه با خشونت افراطی این گروه را به‌عنوان عامل اصلی درونی، و کم شدن حمایت خارجی از آن را به‌عنوان عامل بیرونی ذکر کرد.

## فهرست منابع

### منابع فارسی:

بروک، لوتار؛ هانس هنریک هلم؛ جرج سورنسن و میشل استول، *دولت‌های شکننده: جامعه‌شناسی جنگ و منازعه در دنیای مدرن*، ترجمه: احمد رشیدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۴.

حسنعلی، حسن، (تاریخ دسترسی ۱۳۹۹/۱۰/۱۰). «ناصر الوحیسی»، وبسایت تکفیر

(تاریخ انتشار: ۱۳۹۶/۷/۳۰). <http://takfir.ir/modules/smartsection...1469>

رسولی، معین، *انقلاب یمن*، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۴.

رئسی، محمد، *تاریخ، عقاید و سیر تحول جنبش انصارالله یمن*، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۴.

صوفی، محمد، *باب المنذب؛ چرخش استراتژیک یمن*، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور،

۱۳۹۶. منابع عربی:

البکیری، نبیل، «الحركات الإسلامية في اليمن»، فی: عبدالغنی عماد، *الحركات الإسلامية فی*

*الوطن العربي*، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربية، ۲۰۱۳.

الحمیدی، مجیب عبدالله، «مدرسة الإحياء السني في اليمن وعلاقتها بالوهابية وتأثيرها في تيارات

النهضة والإصلاح المعاصرة»، فی: تحریر راند السمهوری، *الوهابية والسلفية؛ الأفكار والآثار*، مراجعة

محمد يسرى إبراهيم وآخرون، بیروت: الشبكة العربية للأبحاث والنشر، ۲۰۱۶.

۸. الدغشی، احمد محمد، «السلفية اليمنية: الأصول والفروع»، فی بشیر موسی نافع، عزالدین

عبدالمولی و الحواس تقيّة، *الظاهرة السلفية؛ التعددية التنظيمية والسياسات*، قطر (الدوحة)، مرکز

الجزيرة للدراسات، ۲۰۱۴م.

۹. الدغشی، احمد محمد (۱۳۹۷/۱۰/۱). «التيار السلفي في اليمن: تحدي التصدعات وفرص

الثورة»، الجزيرة:

(تاریخ انتشار: ۲۰۱۲/۱۲/۳). <https://studies.aljazeera.net/en/node/3484>

۱۰. .... «التيار السلفي في اليمن»، *صحيفة عدن تايمز*، لندن، ۲۰۱۸/۱/۲۳.

۱۱. رجب، علی؛ أميرة الشريف (۲۰۲۰/۱۲/۵)، «انصار الشريعة في اليمن.. جناح "الإخوان"». وريث

"القاعدة" .. وحليف "داعش"»، (<https://www.islamist-movements.com/11047>).

۱۲. شحادة، مروان، *تحولات الخطاب السلفي*، بیروت، الشبكة العربية للأبحاث والنشر، ۲۰۰۸.

۱۳. الصالح، هدی (۲۰۱۹/۶/۳۰)، «تاریخ تكتبة الانشقاكات... هل يحتضر تنظيم داعش

باليمن؟»، العربية،

<https://www.alarabiya.net/arab-and-world/yemen/2019/06/30>

١٤. عادل، احمد (٢٠١٩/٩/١)، «الإخوان — داعش — القاعدة؛ علاقات آتمة على أرض اليمن

الطاهرة»، ( <https://www.alarabie-paris.com/10858> )

١٥. العرب (٢٠٢٠/٢/٨)، مقتل قاسم الريمي ضرب قاصمة لتنظيم القاعدة في اليمن

<https://alarab.app/>

١٦. العرب (٢٠٢٠/٠٦/١٦)، داعش والقاعدة في اليمن: محاولات يائسة لاستغلال الفراغ الأمني،

<https://alarab.co.uk>

١٧. مركز الإمارات للسياسات (٢٠١٨/٠٧/٣٠)، القتال بين "القاعدة" و"داعش" في محافظة البيضاء

باليمن: هل يتكرر النموذج السوري؟، <https://epc.ae/ar/brief/fighting-between...>

١٨. المحورى، صالح (٢٠١٨/٩/١٥)، «السلفيون والإخوان المسلمون في اليمن... علاقات معقدة

حول أولويات السياسة وقتال الحوثيين»، ( <http://brotherrachid.com/ArticleID/2025> ).

### منابع انگلیسی:

1٩. Ardemagni, Eleonora, **The Huthis: Adaptable Players in Yemen's Multiple Geographies**, EDUCatt Università Cattolica, Milano 2019.

٢٠. Bonnefoy, Laurent, "Deconstructing Salafism in Yemen", Special Yemen Issue, January 2010, cited at: <https://ctc.usma.edu/deconstructing-salafism-in-yemen-2/>

٢١. Diwan, Kristin Smith, Hussein Ibish, Peter Salisbury, Stephen A. Seche, Omar H. Rahman, Karen E. Young, **The Geoeconomics of Reconstruction in Yemen**, UAE Security Forum November 16, 2018, 2018 Arab Gulf States Institute in Washington, available at: [www.agsiw.org](http://www.agsiw.org).

2٢. Kendall, Elisabeth, **The Failing Islamic State Within The Failed State of Yemen**, PERSPECTIVES ON TERRORISM Volume 13, Issue 1, February 2019.

2٣. Salmoni, Barak A., Bryce Loidolt and Madeleine Wells, **Regime and Periphery in Northern Yemen: The Huthi Phenomenon**, NATIONAL DEFENSE RESEARCH INSTITUTE, RAND Corporation, 2010.